

Guardianship of the Jurist (Wilayat al-Faqih): A Juridical-Political Mechanism for Enhancing Management and Reducing Governance Errors in the Islamic System¹



Hasan Khajvand Salehi 

Assistant Professor of Qur'an and Sciences (Management Orientation),
Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
h.salehi110@chmail.ir

Abstract

Wilayat al-Faqih in the Islamic governance system is more than a political institution; it is a juridical-political mechanism that, through integrating religious legitimacy with rational foundations of governance, provides the groundwork for enhancing management and reducing governance errors. The principal challenge within this system lies in the gap between jurisprudential and ethical principles and practical managerial performance, which leads to decreased efficiency, the spread of corruption, and deviation from the prescribed religious path. Using a descriptive-analytical method, this study demonstrates that *Wilayat al-Faqih*, grounded in principles such as justice, piety, religious supervision, consultation, and accountability, can offer a guiding framework for reforming governance processes. By strengthening consultative governance, institutionalizing oversight and accountability, regenerating social capital, and evaluating performance based on religious and legal standards, this mechanism contributes to

1. Khajvand Salehi, H. (2025). Wilayat al-faqih: A juridical-political mechanism for enhancing management and reducing governance errors in the Islamic system. *Jurisprudence and Politics*. 6(11), 7-37. <https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73199.1099>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/10/16 • **Revised:** 2025/10/28 • **Accepted:** 2026/03/10 • **Published online:** 2026/03/14

improving the quality of Islamic management. While preserving religious legitimacy, *Wilayat al-Faqih*—through flexible jurisprudential principles and the use of modern managerial tools—presents an effective model for governance within the Islamic system. The findings indicate that this mechanism not only prevents the abuse of power but also facilitates the realization of administrative justice and the reduction of errors at various levels of decision-making.

Keywords

Islamic management, governance errors, administrative justice, juridical-political mechanism, religious supervision, consultation.



ولاية الفقيه: آلية فقهية-سياسية لتعزيز الإدارة وتقليل الأخطاء

في الحكم ضمن النظام الإسلامي^١

حسن خواجهوند صالحی 

أستاذ مشارك في القرآن والعلوم (تخصص الإدارة)، جامعة المصطفى العالمية، قم، الجمهورية الإسلامية الإيرانية.
h.salehi110@chmail.ir



الملخص

تعد ولاية الفقيه في نظام الحكم الإسلامي آلية فقهية-سياسية متكاملة تتجاوز كونها مؤسسة سياسية، إذ تجمع بين الشرعية الدينية وأسس الحكم العقلاني. وتهدف هذه الآلية إلى تعزيز كفاءة الإدارة وتقليل الأخطاء في صنع القرار. تمثل الإشكالية الرئيسة في وجود فجوة بين المبادئ الفقهية والأخلاقية وبين الأداء العملي للإدارة، ما يؤدي إلى انخفاض الفاعلية، وازدياد المخاطر الإدارية، والانحراف عن المسار الشرعي. تظهر الدراسة التحليلية-الوصفية أنّ ولاية الفقيه، اعتماداً على مبادئ العدالة، والتقوى، والرقابة الشرعية، والمشاورة، وتحمّل المسؤولية، توفر إطاراً توجيهياً لإصلاح العمليات الإدارية والحكومية. وتعزز هذه الآلية مبدأ الحكم الاستشاري، وتُرخّص الرقابة والمتابعة، وتدعم إنتاج رأس المال الاجتماعي، كما تتيح تقييم الأداء وفق معايير دينية وقانونية، بما يسهم في رفع جودة الإدارة. وبذلك، تمثل ولاية الفقيه نموذجاً فعالاً للحكم في النظام الإسلامي، يجمع بين المرونة الفقهية والأدوات الإدارية الحديثة. وتشير النتائج إلى أنّ هذه الآلية، إلى جانب

١. الاستشهاد بهذه المقالة: خواجهوند صالحی، حسن. (١٤٠٤ هـ ش). ولاية الفقيه: آلية فقهية-سياسية للارتقاء بالإدارة وتقليص أخطاء الحكومة في النظام الإسلامي. الفقه والسياسة، ٦ (١١)، صص ٧-٣٧.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73199.1099>

□ نوع المقال: بحثية محكمة، الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في الحوزة العلمية في قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ۲۰۲۵/۱۰/۱۶ • تاريخ التعديل: ۲۰۲۵/۱۰/۲۸ • تاريخ القبول: ۲۰۲۶/۰۳/۱۰ • تاريخ الإصدار: ۲۰۲۶/۰۳/۱۴

منع إساءة استخدام السلطة، تُمكن من تحقيق العدالة الإدارية وتقليل الأخطاء على مختلف مستويات اتخاذ القرار.

الكلمات المفتاحية

ولاية الفقيه، الإدارة الإسلامية، أخطاء الحكم، العدالة الإدارية، الآليات الفقهية-السياسية، الرقابة الشرعية، المشاورة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۰
فقه
سیاسی

سال ۶، شماره ۱، ۱۴۰۴



ولایت فقیه، سازوکاری فقهی-سیاسی برای ارتقای مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی در نظام اسلامی^۱

حسن خواجهوند صالحی^{ID}

استادیار قرآن و علوم، (گرایش مدیریت)، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
h.salehi110@chmail.ir



چکیده

ولایت فقیه در نظام حکمرانی اسلامی فراتر از یک نهاد سیاسی، سازوکاری فقهی-سیاسی است که با تلفیق مشروعیت دینی و مبانی حکمرانی عقلانی، زمینه‌ساز ارتقای مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی می‌شود. مشکل اصلی در این نظام، شکاف میان اصول فقهی و اخلاقی با عملکرد عملی مدیریتی است که منجر به کاهش کارآمدی، گسترش فساد و انحراف از مسیر شرعی می‌شود. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی نشان می‌دهد که ولایت فقیه، با استناد به اصولی چون عدالت، تقوا، نظارت شرعی، مشورت و مسئولیت‌پذیری، می‌تواند چارچوبی هدایت‌گر برای اصلاح فرآیندهای حکمرانی فراهم آورد. این سازوکار با تقویت حکمرانی مشورتی، نهادینه کردن نظارت‌پذیری، بازتولید سرمایه اجتماعی و ارزیابی عملکرد براساس معیارهای دینی و قانونی، به ارتقای کیفیت مدیریت اسلامی کمک می‌کند. ولایت فقیه ضمن حفظ مشروعیت دینی، با بهره‌گیری از اصول فقهی انعطاف‌پذیر و ابزارهای مدیریتی مدرن، الگویی کارآمد برای حکمرانی در نظام اسلامی ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این سازوکار، ضمن جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت، زمینه‌ساز تحقق عدالت اداری و کاهش خطاها در سطوح گوناگون تصمیم‌گیری است.

کلیدواژه‌ها

مدیریت اسلامی، خطاهای حکمرانی، عدالت اداری، سازوکار فقهی-سیاسی، نظارت شرعی، مشورت.

۱. **استناد به این مقاله:** خواجهوند صالحی، حسن. (۱۴۰۴). ولایت فقیه، سازوکاری فقهی-سیاسی برای ارتقای مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی در نظام اسلامی. فقه و سیاست، ۶(۱۱)، صص ۷-۳۷.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73199.1099>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

مقدمه

در نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه به عنوان یکی از ارکان اساسی حکمرانی، نقش محوری در نظارت و هدایت نهادهای حکومتی ایفا می‌کند. این سازوکار نه تنها از منظر سیاسی، بلکه از دیدگاه فقه سیاسی شیعه، ریشه در اصولی چون نیابت عامه در عصر غیبت، ولایت تکلیفی بر امور عمومی و مسئولیت شرعی حاکم دارد. از دیدگاه فقهی، حکومت اسلامی بدون ناظری که دارای شرایط اجتهاد، عدالت، تقوا و مدیریت باشد، نمی‌تواند تضمین‌کننده اجرای احکام شرعی و منافع عمومی باشد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۱۳۱).

ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که خطاهای مدیریتی در نظام‌های اسلامی - که ممکن است به صورت تقصیر شرعی یا سهو اداری باشد - نه تنها به کارآمدی، بلکه به مشروعیت دینی نظام آسیب می‌زند. فقدان یک الگوی فقهی - سیاسی برای نظارت مؤثر، زمینه سوءاستفاده از قدرت و فساد را فراهم می‌کند. از این رو، بررسی ولایت فقیه به مثابه یک سازوکار فقهی پیشگیرانه و اصلاحی در برابر خطاهای حکمرانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حوزه‌های موضوعی این پژوهش، تحقیقات و پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است. برخی از آنها که ارتباط موضوعی بیشتری دارند، در جدول ذیل بیان شده‌اند.

| ردیف | محقق/محققین | عنوان پژوهش | یافته‌ها |
|------|---------------|------------------------|---|
| ۱ | فربودی (۱۳۷۹) | خطای تصمیم‌گیری مدیران | نقش تصمیم‌گیری مدیران را در عرصه سازمان‌ها نباید انکار کرد؛ زیرا تصمیم‌گیری آنان، خواه ناخواه با مسائل اقتصادی، فنی، اداری، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سطوح خرد و کلان، ارتباط تنگاتنگی دارد. از این رو نقش آنان در فرایند تصمیم‌گیری حساس‌تر و خطیرتر است. هدف این مقاله آشنا کردن مدیران با انواع خطاهای تصمیم‌گیری است |

| ردیف | محقق/محققین | عنوان پژوهش | یافته‌ها |
|------|--------------------------------------|--|--|
| ۲ | رجبی ده‌برزویی و بیدگلی (۱۴۰۱) | واکاوی مؤلفه‌های سبک زندگی مدیران در حکمرانی اسلامی از دیدگاه امام خامنه‌ای | یافته‌های این تحقیق با تکیه بر اندیشه امام خامنه‌ای عبارت‌اند از: ایمان، عقلانیت، عدالت اجتماعی، ساده‌زیستی، مسئولیت‌پذیری، مشورت‌پذیری و اصلاح‌الگوی مصرف |
| ۳ | قجری و نوربخش (۱۴۰۰) | مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با مدل حکمرانی خوب | مدل حکمرانی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران با مضامینی چون «حاکمیت خدا»، «وحی‌گرایی»، «شریعت‌گرایی»، «اخلاق اسلامی» و «امامت و ولایت» قابل تشریح و توصیف است؛ اما در الگوی حکمرانی خوب، مضامینی چون «حاکمیت قانون»، «مسئولیت‌پذیری افراد»، «شفافیت»، «کارآمدی» و «پاسخ‌گویی» به‌عنوان اصول بنیادین حکمرانی به‌شمار می‌روند. |
| ۴ | کلانتری (۱۳۹۳) | کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن | در این مقاله نشان داده می‌شود که نظام سیاسی اسلام، هم از زاویه ابتدا بر اصول و باورها، هم از زاویه ساختار و سازوکارهای حاکمیتی و هم از زاویه اقدام و عمل می‌تواند در جایگاهی کارآمدتر از سایر نظام‌های سیاسی رایج دنیا قرار گیرد. |
| ۵ | موسوی (۱۳۹۸) | شاخصه‌های ارزیابی کارآمدی سیاسی بر مبنای نصوص اسلامی در نظام برآمده از اندیشه ولایت فقیه | به مقتضای مبانی جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلام، نه خدامحوری و آخرت‌گرایی در تضاد با آبادانی دنیا و تحقق مؤلفه‌های کارآمدی است و نه آبادانی دنیا مانع از سعادت‌مندی اخروی است. در نتیجه تدبیر درست، دنیا می‌تواند در راستای اهداف اخروی بوده و منافاتی با کارآمدی نظام سیاسی نداشته باشد. |

نوآوری این موضوع آن است که نقش الگویی ولایت فقیه در بهبود فرایندهای مدیریتی و کاهش خطاهای حکمرانی اسلامی، به دلیل مشروعیت دینی و اخلاقی آن، رهبری واحد و متمرکز، توصیه به تقوا و خدمت صادقانه، شناخت دقیق آسیب‌ها و ارائه راهکارهای عملی، برجسته است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که ولایت فقیه بتواند با کاهش فساد، افزایش اعتماد عمومی، جلوگیری از تشتت مدیریتی، و ارائه راهکارهای عملی، فرایندهای مدیریتی را بهبود بخشد و خطاهای حکمرانی را کاهش دهد.

۱. مفهوم‌شناسی

در طلیعه بحث لازم است که تصویر روشنی از واژگان کلیدی و پرکاربرد و مفاهیم کلی تحقیق ارائه شود.

۱-۱. ولایت فقیه از دیدگاه فقه سیاسی

اصطلاح «ولایت فقیه» مرکب از دو واژه «ولایت» و «فقیه» است. با مراجعه به کتاب‌های قاموس لغوی می‌بینیم که «ولایت» خود دارای معانی بسیار زیادی است؛ همچون امارت و حکومت، زعامت، ریاست، جواز و نفوذ تصرف در مال و جان دیگران، حق تصرف در شخص یا امری، تصدی و تصرف و قیام به شئون غیر، سرپرست و مدیر و مدبر بودن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵). به نظر می‌رسد که می‌توان تمامی این معانی را به یک معنای جامع برگرداند و آن هم جواز تصرف و نفوذ حکم یک نفر در امور مردم است. بدیهی است که یکی از مهمترین این امور، مسئله حکومت و ریاست بر جامعه اسلامی است. با توجه به این معنای لغوی کلی، شاید بتوان این گونه جمع‌بندی کرد که ولایت به معنای این است که شخصی عهده‌دار امری شود. گاهی اوقات این امر، موردی خاص و شخصی مثل اجرای عقد نکاح یا بیع است؛ ولی گاهی نیز امری کلی و مهم مثل عهده‌داری امور جامعه اسلامی است (منتظری، ۱۴۰۸ق، ص ۵۵).

مراد از «فقیه» نیز کسی است که با صرف عمر خود در راه تحصیل علوم دینی و اسلام‌شناسی، دارای رتبه اجتهاد و توانایی استنباط احکام شرعی از منابعشان باشد. این شخص باید افزون بر شرایط لازم برای فتوا دادن و قضاوت، شرایطی چون بلوغ، عقل، عدالت، مرد بودن، حلال‌زادگی، زنده بودن و شیعه بودن را دارا باشد (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰)؛ همچنین انسانی مدبر و شجاع باشد تا بتواند امور حکومت اسلامی را با کفایت و لیاقت اداره کند (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷؛ سروش محلاتی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶)؛ بنابراین ولایت فقیه یعنی حق تصرف فقیه جامع‌الشرایط در اموری که مربوط به اداره جامعه اسلامی است.

ولایت فقیه در فقه شیعه، بر پایه نیابت عامه فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام استوار است. این ولایت، ولایت تکلیفی است، نه اختیاری؛ یعنی فقیه در صورت امکان و توانایی، موظف به اداره امور امت است، نه اینکه اختیار داشته باشد که انجام دهد یا نه. شهید اول، محمدبن مکی عاملی در باب حسبه کتاب دروس، سه منصب: اجرای حدود و تعزیرات احکام انتظامی اسلام، مرجعیت فتوایی در سطح گسترده و مرجعیت قضایی در حل همه گونه اختلافات را برای فقیه قائل است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۵).

مرحوم صاحب جواهر (م ۱۲۶۶) ولایت عامه و مطلقه فقها را به نیکویی بیان کرده و معتقد است اگر این ولایت مطلقه نباشد، بسیاری از امور مربوط به نظم جامعه تشیع به تعطیلی می‌انجامد، آن‌گاه می‌گوید: شگفت‌آور است که پس از این همه دلایل عقلی و نقلی روشن برخی از مردم [نه فقها] در این باره وسوسه و تشکیک کرده، گویا از فقاہت بویی نبرده و از فهم رموز سخنان معصومین علیهم السلام بهره‌ای ندارند؛ زیرا عبارت وارده در روایات مانند جعلته حاکما، قاضیا، حجة و خلیفه، و امثال آن، بخوبی می‌رساند که نیابت فقها از امامان در عصر غیبت در تمامی شئون است که به مقام امامت مرتبط می‌باشد و همان مسئولیتی که خداوند بر عهده ولی معصوم گذارده که باید در نظم جامعه بکوشد، بعینه، بر عهده ولی فقیه نهاده شده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، صص ۳۹۷-۳۹۳). این

شرایط، ضمانت کننده عدم انحراف از موازین شرعی در تصمیم گیری‌های سیاسی و اداری است.

۱-۲. خطا در حکمرانی از دیدگاه فقهی

لغت نامه دهخدا (۱۳۸۵) درباره واژه «خطا» می‌نویسد: اشتباه در آمدن، سهو کردن، ناصواب آمدن، غلط در آمدن. در ادبیات عربی و فارسی و نیز ادبیات تخصصی فقهی، واژه «خطا» در بردارنده دو بار معنایی است: الف) مترادف با مفهوم تقصیر است که نوعی داوری ارزشی دایر بر نادرستی رفتار ارتكابی است؛ ب) به مفهوم رفتار سهوی (غیر عمدی یا اشتباهی) است؛ مانند اصطلاح خطای محض، که در برابر عمد قرار می‌گیرد و مؤید سهو یا اشتباه در ارتكاب فعل و نتیجه آن است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۱۵؛ نجفی، ۱۴۱۳ق، ج ۴۲، ص ۱۸). تفاوت مفهوم خطا در این دو معنا در این است که متعلق خطا در معنای اول (نادرست یا قبیح)، عنصر عینی فعل خارجی است؛ در حالی که در معنای دوم (فقدان عمد، سهو یا اشتباه) به عنصر ذهنی نفس آدمی تعلق می‌گیرد. آنچه در اینجا مدنظر است، خطا در معنای اول است که مترادف با واژه «تقصیر» است.

خطای مسئولان به اشتباهاتی اشاره دارد که توسط افراد در موقعیت‌های مدیریتی یا رهبری انجام می‌شود. این خطاها می‌تواند شامل تصمیم‌گیری‌های نادرست، سوءمدیریت منابع، عدم پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، و نادیده گرفتن اصول اخلاقی باشد. در متون فقهی و اخلاقی، خطای مسئولان می‌تواند به نقض وظایف شرعی و قانونی اشاره کند که باید توسط مسئولان رعایت شود.

در فقه اسلامی، خطا به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱) خطای عمدی (تقصیر): که در فقه به آن «تعدي» یا «تفریط» گفته می‌شود و

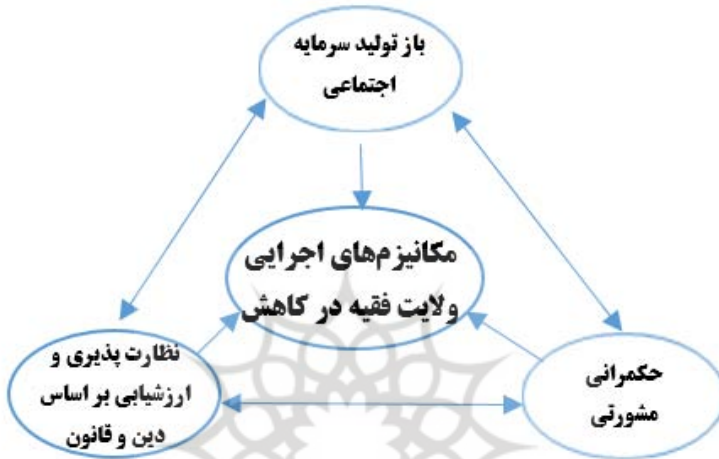
مسئولیت شرعی و حتی جزایی دارد.

۲) خطای سهوی (غلط غیر عمدی): که در صورت عدم تقصیر، جرم محسوب

نمی‌شود، اما در حکمرانی، به دلیل پیامدهای گسترده، نیازمند مکانیسم‌های پیشگیرانه است.

۲. تحلیل سازوکارهای فقهی-سیاسی ولایت فقیه در کاهش خطاهای حکمرانی

سازوکارهای اجرایی ولایت فقیه شامل چندین بخش کلیدی است که هریک نقش مهمی در کاهش خطاهای مدیریتی ایفا می‌کنند. در ادامه، سازوکارهای مبتنی بر اندیشه ولایت فقیه که خطای مدیریتی را به حداقل کاهش می‌دهد، بیان و بررسی خواهد شد.



نمودار ۱. سازوکارهای اجرایی ولایت فقیه در کاهش خطاهای مدیریتی

۱-۲. بازتولید سرمایه اجتماعی

از دیدگاه فقهی، نظام ولایت فقیه نه تنها یک ساختار سیاسی، بلکه یک مکانیزم الهی-عقلانی برای تأمین مصالح عمومی و جلوگیری از فساد و انحراف در حکومت است. در این میان، یکی از مهمترین سازوکارهای مؤثر در کاهش خطاهای حکمرانی، بازتولید سرمایه اجتماعی است که در فقه سیاسی اسلام با مفاهیمی چون «ائتلاف القلوب»، «التعاون علی البر والتقوی»، «النصیحة للمسلمین» و «الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر» تبیین شده است.

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ وَ تَرَاحُؤِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ؛ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى سَائِرَ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى (ابن حنبل، ۱۴۱۲ق، ج ۶،

ص ۳۷۹)؛ مؤمنان در دوستی، عطف و مهر ورزی نسبت به همچون یک پیکرند؛ که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا را بی‌خوابی و تب فرا می‌گیرد. این «جسد واحد» در نظام ولایت فقیه، نه تنها یک استعاره معنوی، بلکه یک ضرورت سیاسی-فقهی است؛ زیرا بدون اعتماد متقابل میان رهبر، حاکم و مردم، هیچ نظامی نمی‌تواند در برابر خطاها و انحرافات پایدار بماند. خطاهای حکمرانی در هر نظامی اجتناب‌ناپذیرند، اما آنچه در نظام ولایت فقیه متمایز است، مکانیزم ذاتی اصلاح‌طلبی آن است که از بازتولید سرمایه اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. وقتی مردم به حکومت اعتماد داشته باشند، خطاهای حکمرانی را به‌عنوان «خطاهای داخلی» و نه «خیانت‌های ساختاری» تلقی می‌کنند و در جهت اصلاح آنها همکاری می‌کنند. این همکاری، هزینه‌های اجتماعی و سیاسی خطا را کاهش داده و سرعت اصلاح را افزایش می‌دهد. در مقابل، در نظام‌هایی که سرمایه اجتماعی پایین است، هر خطا به بحران تبدیل می‌شود و اعتماد عمومی سریعاً از بین می‌رود. اما در نظام ولایت فقیه، با تکیه بر اصول فقهی مانند عدالت، نصیحت، امر به معروف و مشارکت مذهبی-سیاسی، سرمایه اجتماعی همواره در حال بازتولید است و این، خود یک سازوکار پیشگیرانه و اصلاحی در برابر خطاهای حکمرانی به‌شمار می‌رود.

سامان یافتن جامعه بستگی کامل به روابط محکم و حسنه بین مردم و رهبر دارد. در بینش تشیع، ولی فقیه جانشین امام است و هنگامی ولی فقیه می‌تواند جامعه را به‌سوی تکامل همه‌جانبه سوق دهد که از پشتیبانی محکم مردمی برخوردار باشد و رابطه او با امت به قدری استوار باشد که به پیوند معنوی عمیق و رابطه عارفانه و عاشقانه تبدیل شود. این مسئله در زندگی پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام از مسائل اصلی بود؛ هر جا که رابطه متقابل بین آنها و امت محکم و استوار بود، ایشان به اهداف خود می‌رسیدند؛ وگرنه در ظاهر شکست می‌خوردند. در این زمینه، «ایمان»، «عشق» و «شناخت» نقش اساسی را در استحکام این پیوند دارد. بر همین اساس خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶).

براساس آیات قرآن و روایات اسلامی، وظیفه ولی فقیه در مقابل مردم، تدبیر و رهبری جامعه است و باید با توجه به شرایط جامعه، برای حفظ منافع مردم سیاست‌های مناسب را تدوین کند. از سوی دیگر مردم نیز باید به‌عنوان پایه‌های اصلی در حکومت اسلامی، با ولایت فقیه همکاری کنند. به عبارت دیگر، مشارکت مردم در حکومت اسلامی یک فرایند دوطرفه است که باید هم‌زمان با هم صورت گیرد. در نتیجه، رابطه دوسویه امام و امت به‌عنوان یک رابطه تعاونی و همکارانه بین دو طرف تعریف می‌شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام این رابطه دوسویه را با تمثیل نخ تسبیح و دانه‌های آن بدین شکل بیان فرمودند: «وَمَا كَانَ الْقِيمَ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْحَرْزِ، يَجْمَعُهُ وَيُضْمُهُ فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْحَرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَائِهِ أَبَدًا» (شریف رضی، ۱۴۰۷ق، خطبه ۱۴۶). این روایت، موقعیت فرمانده و مدیر و زمامدار یک کشور را به ریسمان و نخ تسبیح یا گردن‌بند تشبیه کرده که بیانگر اهمیت همراهی و حفظ رهبر و زمامدار یک قوم و ملت است. در قرآن کریم نیز به حضور و همراهی مردم در صحنه‌های اجتماعی تصریح و تأکید شده است. خداوند سبحان به مؤمنان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نور، ۶۲). مفسران «امر جامع» را به کارهای مهم اجتماعی تفسیر کرده‌اند که همکاری و مشارکت عمومی در آن لازم است:

«ایمان فقط تصدیق به وحدانیت الهی و رسالت نبوی نیست؛ بلکه قلمرو آن، حضور در عرصه‌های اجتماعی و همراهی با حاکمیت دینی را نیز دربر می‌گیرد. حقیقت ایمان با ادعای آن فرق دارد. حقیقت ایمان آن نیست که خدا و رسولش تصدیق شوند و درعین حال با بهانه‌گیری و عذرتراشی بی‌اذن ولی و حاکم اسلامی، صحنه‌های اجتماعی خالی گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۲۶۴).

صاحب تفسیر نمونه (۱۳۷۱) «امر جامع» را چنین معنا کرده است: منظور از «امر جامع» هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاری‌شان ضرورت دارد...؛ درحقیقت، این یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه متشکل و

منسجم نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد؛ چراکه در این گونه مواقع، گاهی حتی غیبت یک فرد گران تمام می‌شود و به هدف نهایی آسیب می‌رساند؛ مخصوصاً اگر رئیس جمعیت، فرستاده پروردگار و پیامبر خدا و رهبر روحانی نافذالامر باشد. توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از اجازه گرفتن این نیست که هرکس کاری دارد، یک اجازه صوری بگیرد و به دنبال کار خود برود؛ بلکه به راستی اجازه گیرد؛ یعنی اگر رهبر غیبت او را مضر تشخیص نداد، به او اجازه می‌دهد و در غیر این صورت باید بماند و گاهی کار خصوصی خود را فدای هدف مهمتر کند.

محمدی (۱۳۹۰) جایگاه سرمایه اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام را در سه سطح فلسفه سیاسی، نظریه سیاسی و الگوی سیاسی بررسی کرده است. وی نتیجه می‌گیرد که در سطح اول، ایمان مردم سبب ایجاد اعتماد و تقویت و استحکام پیوندها و در نتیجه تولید سرمایه اجتماعی می‌گردد. در سطح دوم، ولی فقیه تولیدکننده سرمایه اجتماعی است. رهبری از طریق تقویت اعتماد و پیوندها میان مردم و میان آنها و نظام سیاسی سبب ایجاد سرمایه اجتماعی می‌شود. در سطح سوم نیز جمهوری بودن نظام و کارآمد بودن آن سبب تقویت روابط متقابل و اعتماد مردم و ایجاد سرمایه اجتماعی است.

سرمایه اجتماعی به‌عنوان عامل کلیدی در تحقق حکمرانی خوب، اهمیت بسیاری دارد. در نظام اسلامی، ولایت فقیه با ایجاد اعتماد و تقویت پیوندهای اجتماعی، نقش مهمی در بازتولید سرمایه اجتماعی ایفا می‌کند. روابط محکم و حسنه بین مردم و رهبر به بهبود کیفیت روابط و افزایش سطح مشارکت و مسئولیت‌پذیری منجر می‌شود. ولی فقیه با تأکید بر اصول اسلامی و اخلاقی و با پشتیبانی مردم و ایجاد پیوند معنوی و عاشقانه می‌تواند جامعه را به سوی تکامل همه‌جانبه سوق دهد. این پیوندها که مبتنی بر ایمان، عشق و شناخت است، نه تنها در دوره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام، بلکه در مدیریت و حکمرانی معاصر نیز اهمیت دارند. نظارت و همراهی مردم با ولایت فقیه به‌عنوان یک رابطه دوسویه، باعث ایجاد همکاری و مشارکت فعال در امور اجتماعی و سیاسی می‌شود. در نهایت، این تعامل دوسویه و پایدار به بهبود مدیریت و کارآمدی

سازمان‌ها و نهادهای حکومتی کمک می‌کند و سرانجام به توسعه و تقویت سرمایه اجتماعی می‌انجامد. به این ترتیب، ولایت فقیه نه تنها در تقویت پیوندهای اجتماعی، بلکه در بهبود عملکرد و کاهش خطاهای حکمرانی نیز نقش مهمی دارد.

۲-۲. حکمرانی مشورتی و جایگاه عقل جمعی در فقه

امروز همه جهان ضرورت اتاق فکر، هسته‌های مشورتی، مجالس شور و مشورت، هم‌اندیشی و همفکری را باور دارند و در اینکه فکر فردی و رأی و نظر یک فرد یا افراد محدود، راه‌گشای بشر در مسائل بزرگ و مهم زندگی نیست، تردید ندارند. عقل جمعی در اسلام، به‌عنوان یکی از مفاهیم فقهی، تصمیم‌گیری‌های گروهی را بر تصمیم‌گیری‌های فردی ترجیح می‌دهد. این باور معتقد است که تصمیمات گروهی از تصمیمات فردی بهتر و عقلانی‌تر هستند. در فرهنگ اسلام، عقل جمعی به‌منزله یکی از دو چشم ضروری برای دیدن حقایق هستی، شرط هرگونه فعالیت انسانی و ارزشی و راهنمای فوز و فلاح جامعه بشری است (مهدی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۵۱).

در نظام حکمرانی اسلامی، بویژه در چارچوب ولایت فقیه، هدف اصلی، تحقق عدالت الهی و اجرای احکام شرعی در جامعه است. اما چون حاکم حتی فقیه عادل و جامع‌الشرایط نیز انسان است، ممکن است در تشخیص مصلحت، تطبیق احکام با شرایط زمان و مکان، یا در تصمیم‌گیری‌های سیاسی-اداری دچار خطا یا سهو شود. از این رو، فقه سیاسی اسلامی - بویژه در مکتب تشیع امامیه - سازوکارهایی را برای کاهش خطاهای حکمرانی پیش‌بینی کرده است که یکی از مهمترین آنها، حکمرانی مشورتی و بهره‌گیری از عقل جمعی است. حکمرانی مشورتی و بهره‌گیری از عقل جمعی، نه تنها در فقه سیاسی اسلامی پذیرفته شده، بلکه به‌عنوان یکی از سازوکارهای کلیدی کاهش خطاهای حکمرانی در نظام ولایت فقیه مطرح است. این رویکرد، ولایت را از هرگونه گرایش استبدادی دور نگه می‌دارد و آن را در مسیر «عدالت‌گرایی اسلامی» تثبیت می‌کند؛ بنابراین، ولایت فقیه بدون مشورت، ناقص است، همان‌گونه که مشورت بدون ولایت، گمراه‌کننده خواهد بود. تلفیق این دو، راه‌حلی فقهی-عقلانی

برای حکمرانی پایدار و کم‌خطا در جامعه اسلامی است.

«مشورت» در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز از جایگاهی والا برخوردار است؛ به طوری که طبق اصل ۱۱۰، نخستین وظیفه رهبری «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» است. بسیاری از امور سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در کشور، از طریق مجالس مشورتی؛ مانند مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای اقتصاد، شورای عالی امنیت ملی و شوراهای شهری و روستایی به‌سامان می‌رسد و مبنای آن - چنان‌که در اصل هفتم آمده - فرمان قرآن کریم دانسته شده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸) و «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل‌عمران، ۱۵۲).

بهره‌گیری ولی‌فقیه از مشاوران مختلف در نظام جمهوری اسلامی، برای تصمیم‌گیری در مسائل گوناگون، از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... بسیار حائز اهمیت است. به‌طور کلی، ولی‌فقیه با توجه به شرایط و نیازهای جامعه، با مشاوران مختلف در زمینه‌های گوناگون همکاری می‌کند؛ برای مثال، در زمینه سیاست خارجی با همکاری وزارت خارجه و سایر نهادهای دولتی به تصمیم‌گیری درباره روابط خارجی کشور می‌پردازد و در زمینه اقتصاد با همکاری بانک مرکزی و سایر نهادهای دولتی به تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های پولی و اقتصادی کشور مشغول است. تحقق غایات امور حکومتی همچون عدالت، جدأً نیازمند مشورت با مشاوران متعدد است. خودرأیی در مدیریت اجتماع زمینه ظلم یا استبداد را فراهم می‌کند و نقطه مقابل عدالت است (ارسطا، ۱۳۹۵، ص ۵).

ولی‌فقیه در برابر جامعه‌ای که مدیریت آن را بر عهده دارد، از جوانب و ابعاد گوناگون دارای مسئولیت است؛ بنابراین برای تأمین مصالح مردم و جامعه قطعاً باید از آرای دیگران و متخصصان مختلف در امور مختلف بهره‌برد که بدون شک با استفاده از نظر دیگران، راه اصلح و راهی که کمترین نقص را داشته باشد، نمایان می‌شود. آیت‌الله محمدهادی معرفت می‌نویسد: «برخی افراد از نظریه امام خمینی علیه‌السلام، یعنی نظریه ولایت مطلقه فقیه، دچار سوء برداشت شده و تصور کرده‌اند که حاکم اسلامی اختیارات

بی حد و حصر و فراقانونی دارد و در برابر کسی پاسخگو نیست؛ اما این گونه نیست؛ ولایت یعنی مسئولیت و مسئول باید پاسخگو باشد. حاکم از هر نظر مسئول تأمین مصالح مردم است؛ به خلاف ولایت و مسئولیت پدر در قبال دختر در امر ازدواج، که صرفاً در همان مسئله است. حال که مسئولیت فقیه در جوانب مختلف است، او قطعاً باید از آرای دیگران بهره ببرد و مشورت بگیرد» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۴۴۴).

بنابراین مشورت موجب افزودن عقل و علم و تجربه دیگران بر عقل و علم و تجربه خویش است که در این صورت، انسان کمتر گرفتار خطا و اشتباه می‌شود. هر فکری جرقه‌ای دارد که در فکر دیگری نیست؛ هنگامی که این جرقه‌ها با هم ترکیب شوند، شعله فروزانی ایجاد می‌کنند که هر تاریکی در پرتو آن روشن می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴). اصولاً کار دسته‌جمعی در همه‌جا سرچشمه کارآمدی، خیر و برکت و ترقی و پیشرفت است؛ بویژه در مسائل فکری و طرح برنامه‌ها و حل مشکلات، که هم‌فکری و مشورت در آنها اثر اعجاز‌آمیزی دارد.

۲-۳. نظارت‌پذیری و ارزشیابی براساس معیارهای فقهی

در نظام ولایت فقیه، حاکمیت نه از سوی مردم به صورت مطلق، و نه به صورت الهی مستقیم، بلکه در چارچوب نیابت از امام معصوم علیه السلام و با مأموریت اجرای احکام شرعی و حفظ مصلحت امت است. این نیابت، هرچند از نظر صلاحیت، گسترده است، اما از نظر مسئولیت، محدود و پاسخگو است؛ بنابراین، نظارت‌پذیری و ارزشیابی عملکرد حاکم براساس معیارهای فقهی، نه یک الزام ثانویه، بلکه یک ضرورت ذاتی نظام حکمرانی اسلامی به‌شمار می‌رود. نظارت‌پذیری و ارزشیابی براساس معیارهای فقهی، نه یک تهدید برای مشروعیت ولایت فقیه، بلکه تضمین‌کننده پایداری و اعتبار آن است. این سازوکار، ولایت فقیه را از هرگونه گرایش به استبداد یا انحراف ایدئولوژیک دور نگه می‌دارد و آن را در مسیر «حکومت عادلانه الهی» تثبیت می‌کند. در واقع، ولایت فقیه نظارت‌پذیر، ولایتی است که هم مشروعیت شرعی دارد و هم مشروعیت عقلانی و اجتماعی.

نظارت و کنترل بر عاملان و کارگزاران، نه از روی بی‌اعتمادی به آنان، که به‌منظور ارشاد مداوم و کمک به ایشان برای جلوگیری از خطای سهوی یا ناآشنایی به ریزه‌کاری‌های برنامه و نیز به‌منظور روحیه دادن به آنان است تا ایشان همواره مسئولان امور را در کنار خود و علاقه‌مند به برنامه‌ها احساس کنند. این امر، همچنین برای پایش پیوسته کارها، اصولاً و عقلاً امر لازمی است که سرانجام پاسخ‌گویی را برای عاملان تسهیل می‌کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دیدگاه حکومتی خود، رمز حفاظت جامعه را رعایت دو جانبه حقوق از سوی زمامدار و مردم معرفی می‌کند و در این میان شایستگی زمامداران را مرهون صلاح و رفتار شایسته و قانونمند مردم می‌داند؛ یعنی جامعه اصلاح‌شده و شایسته زمامدارش را اصلاح می‌کند یا اصلاً زمامدار شایسته‌ای برمی‌گزیند که مفهوم مخالفی هم دارد و آن این است که جامعه خواب‌آلوده یا فاسد، زمامدارش نیز از سنخ خودش است. امام علیه السلام می‌فرماید: «از میان حقوقی که خداوند واجب ساخته، بزرگترین آنها حق والی و زمامدار بر رعیت و حق رعیت بر والی است. فریضه‌ای است که خداوند سبحان آن را بر هر کدام در مقابل دیگری مقرر فرموده است»؛ سپس امام علیه السلام به فلسفه این دو حق می‌پردازد و می‌فرماید: «خداوند این فریضه را سبب نظام الفت مردم و پیوستگی آنان به یکدیگر و موجب عزت و قدرت دین آنها قرار داده است. بنابراین رعیت هرگز اصلاح نمی‌شود، مگر با اصلاح زمامداران؛ و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز از طریق قرار گرفتن رعیت در مسیر صحیح و مستقیم» (شریف رضی، ۱۴۰۷ق، خطبه ۲۱۶).

اکنون به بررسی جنبه‌های گوناگون این موضوع می‌پردازیم تا به‌نحوی جامع به اهمیت و نقش نظارت‌پذیری و ارزشیابی در نظام حکمرانی اسلامی پی ببریم.

۲-۳-۱. معیار دین و عدالت

ولایت فقیه به معنای تعیین و تدبیر امور دینی و دنیوی جامعه توسط فقیهی است که شرایط مشخصی را برآورده کرده باشد. در این راستا، سنجش عملکرد ولی فقیه با

موازین دینی، به معنای بررسی عملکرد ولی فقیه در تحقق اهداف دینی و شرعی حکومت اسلامی است.

در نظام اسلامی، حاکمیت از آن دین و مکتب است، نه از آن اشخاص؛ حتی اگر آن شخص، خود پیامبر یا امام معصوم باشد. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ حَصِيمًا» (نساء، ۱۰۵). خداوند کتاب را به حق نازل کرد تا مبنای فکری و عملی باشد که مؤمنان در اداره همه امور زندگی خود از آن نقشه بردارند و در تمام زمینه‌های فکری، اجتماعی و سیاسی خود براساس آن گام بردارند. براساس این آیه، امام معصوم، خود نیز تابع فرمان و دستورهای خداست؛ بنابراین تبعیت و اطاعت از تدبیر و دستور ولی فقیه تا وقتی دارای حجیت و لازم‌الاتباع است که بر مدار دین و دستورهای دین باشد. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:

مردم یک «ولی» بیشتر ندارند که همان خدا و دین اوست و هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی را از دین بکاهد یا بر آن بیفزاید؛ و اگر فقیه عادل و آگاه به زمان و توانا بر اداره کشور حکومت کند، «شخص فقیه» حکومت نمی‌کند؛ بلکه «شخصیت فقیه» که همان فقاها و عدالت و مدیر و مدبر بودن و شرایط برجسته رهبری است، حکومت می‌کند. فقیه «لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ» (انبیاء، ۲۳) نیست که هر کاری بخواهد بکند و مورد سؤال قرار نگیرد. او نیز یکی از مکلفین است؛ زیرا شخص فقیه جدا از شخصیتش، هیچ سمتی ندارد و مثل دیگر افراد جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۲۵۸).

چنان‌که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در توضیح نظریه ولی فقیه می‌افزاید:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه و رسول اکرم است. «ولایت»، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد.

به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست؛ بلکه وظیفه‌ای خطیر است. «ولایت فقیه» از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد؛ مانند جعل قرار دادن و تعیین، قیم برای صغار. مثل این است که امام کسی را برای حضانت، حکومت یا منصبی از مناصب تعیین کند. در این موارد، معقول نیست که رسول اکرم ﷺ و امام علیه السلام با فقیه فرق داشته باشد؛ مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است، اجرای «حدود» یعنی قانون جزای اسلام است. آیا در اجرای حدود، بین رسول اکرم ﷺ و امام علیه السلام و فقیه امتیازی هست؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است، باید کمتر بزند؟ حد زانی که صد تازیانه است، اگر رسول اکرم ﷺ جاری کند، ۱۵۰ تازیانه می‌زند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صد تازیانه و فقیه پنجاه تازیانه؟ یا اینکه حاکم متصدی قوه اجرائیه است و باید حد خدا را جاری کند؟ چه رسول الله ﷺ باشد، و چه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه یا فقیه عصر (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۵۱).

پس فقاہت ولی فقیه بیانگر آن است که فقیه، هم باید اسلام را بداند و بشناسد و هم در پایبندی و عمل، نسبت به دیگران پیشگام باشد و از تمایلات و هواهای نفسانی پرهیز نماید.

آیت الله مکارم شیرازی نیز در تبیین معنای «مطلقه» می‌نویسد:

اطلاق ولایت فقیه به معنای خروج ولی فقیه از محدوده قوانین و مقررات شرع نیست. او نمی‌تواند هرطور که خواست، عمل کند. تمام کسانی که درباره ولایت فقیه بحث کرده‌اند، حتی امام خمینی علیه السلام، آن را مقید به رعایت مصالح مسلمین و احکامی دانسته‌اند که در کتاب الهی آمده و از جانب معصومین علیهم السلام تبیین شده است. هیچ‌کس نمی‌گوید: «اگر مصلحت مسلمین جنگ است، فقیه حق دارد حکم به صلح کند و اگر مصلحت مسلمین صلح است، فقیه حق دارد برخلاف آن، دستور جنگ بدهد». اصولاً این ولایت برای حفظ مصالح اسلام و

مسلمین است، نه برخلاف آن. وقتی این اصل را بپذیریم، محدوده ولایت فقیه مشخص می‌شود؛ و منظور از مطلقه اینکه بگوییم «ولایت مطلقه فقیه» همان مطلقه در دایره مصالح اسلام و مسلمین است. حتی درباره معصومین علیهم‌السلام نیز مسئله غیر از این نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۸۱).

تصرفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام دیگر در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان، همانند تصرفات مولا در زندگی عبد نیست و نباید گمان کرد، همان‌طور که تصرفات مولا محدود به مصلحت عبد نیست و مولا می‌تواند صرفاً برای خواست و تشفی نفسانی خود به عبد دستور دهد، معصومین علیهم‌السلام نیز از حق چنین تصرفی در جان و مال مردم بهره‌مندند؛ زیرا ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام در جهت رسالت و تحقق اهداف دین است و هدف دین هم چیزی جز تأمین مصالح انسان‌ها نیست.

در اسلام، شخص خارج از عدالت قابلیت تبعیت ندارد. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَلَا تَوَكَّلُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ...» (هود، ۱۱۳)، «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِغْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» (انسان، ۲۴) و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸). در منابع دینی آمده است:

امامت شایسته نیست، جز برای مردی که دارای سه خصلت باشد: ۱. تقوا و ورعی که او را از نافرمانی خدا بازدارد؛ ۲. خویشن‌داری که خشمش را با آن مهار کند؛ ۳. نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش؛ تا آنجا که با ایشان مانند پدری مهربان باشد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۷).

در حدیثی که فقها در نظریه ولایت فقیه نیز به آن استناد و استدلال می‌کنند، مشروعیت قدرت و مدیریت ولی فقیه منوط به عدالت فقیه شده است و مظهر کامل عدالت، غلبه بر هوای نفس و حفظ دین و اطاعت از دستورهای اسلام است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَابِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْخَةِ لَا جَمِيعَهُمْ...» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۱۳۱).

به‌هر حال یکی از شرایط زمامدار جامعه اسلامی در عصر غیبت، «عدالت» است و عقل حکم می‌کند که نمی‌توان زمام جامعه‌ای مبتنی بر یک عقیده را به کسی سپرد که

در عمل پایبند به آن اعتقاد نیست و التزامی به قوانین آن ندارد. از سوی دیگر، ما آیات و روایاتی داریم که اطاعت از فاسق و غیر عادل یا ولایت او را انکار می‌کند؛ مانند آیه شریفه «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (کهف، ۲۸)؛ از کسی که او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و او پیرو هوا و هوس خود است، پیروی مکن.

موضوع ولایت فقیه، بویژه در راستای سنجش عملکرد آن با موازین دینی، می‌تواند به‌عنوان الگویی مدیریتی نیز بررسی شود. در این الگو، مدیریت براساس اصول و قواعد دینی و اخلاقی بنیان‌گذاری می‌شود و حاکمیت و مسئولیت‌پذیری مدیران به این اصول وابسته است. برای اطمینان از تحقق اهداف سازمانی نیاز است که مدیران افزون بر دانش و مهارت‌های لازم، از اصول اخلاقی و دینی نیز پیروی کنند. این الگوی مدیریتی به‌نوعی تضمین می‌کند که تصمیم‌گیری‌ها و اجرای سیاست‌ها در راستای منافع عمومی و نه تنها خواسته‌های فردی انجام می‌گیرد؛ بنابراین ارزیابی عملکرد و رفتار مدیران براساس معیارهای مشخصی همچون عدالت، تقوا و پایبندی به اصول دینی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند به ایجاد اعتماد در بین اعضای سازمان و جامعه منجر شود.

۲-۳-۲. معیار قانون

در اصل ۱۱۱ از قانون اساسی آمده است: هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و ۱۰۹ گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خیرگان مذکور در اصل ۱۰۸ است.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیانات خود به لزوم نظارت‌های درونی و همچنین نظارت بیرونی بر افراد و حاکمان توجه می‌دهد و می‌گوید: «نظارت درونی و احساس حضور در محضر حق، مانع از تخلف انسان‌ها می‌شود؛ اما این عامل در همه انسان‌ها به‌قدر کافی وجود ندارد؛ بنابراین نظارت بیرونی از مهمترین مسائل تمامی جوامع بشری است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۱۲/۰۶).

نظارت خبرگان بر رهبری، نظارت بر بقای شرایط و صلاحیت‌های اوست که از طریق نظارت استطلاعی هیئت تحقیق بر صفات، ویژگی‌ها و عملکرد او تحقق می‌پذیرد. افزون بر کنترل صفاتی و شرایط رهبری، که توسط مجلس خبرگان و با سازوکارها و تمهیدات پیش‌بینی‌شده انجام می‌شود، انواع دیگری از کنترل‌ها و محدودیت‌ها در مورد رهبری اعمال می‌گردد که از آن جمله می‌توان به برخی کنترل‌های قانونی مندرج در قانون اساسی اشاره کرد که رهبری و نهادهای تحت نظارت او را نیز شامل می‌شوند. از جمله در ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی بر مساوات رهبر با سایر افراد کشور در برابر قانون تأکید شده است و بدین ترتیب، شخصیت حقیقی رهبر از هیچ‌گونه برتری و امتیاز فوق‌العاده‌ای نسبت به سایر آحاد ملت برخوردار نخواهد بود؛ همچنین در اصل ۱۴۴ قانون اساسی به مسئله کنترل مالی شخصیت حقیقی رهبر اشاره شده و رئیس قوه قضاییه مسئولیت رسیدگی به دارایی رهبر و تعداد دیگری از مقامات عالی حکومتی و همسر و فرزندان آنان را در قیل و بعد از خدمت عهده‌دار شده است تا برخلاف حق افزایش نیافته باشد (خرمشاد، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

بنابراین نظارت‌های درونی دین‌مداری، عدالت، تقوا، اخلاق و... لازم است؛ اما کفایت نمی‌کند و لزوم نظارت نهادینه‌شده بیرونی بر حاکم و حکومت توسط مراجعی چون خبرگان منتخب مردم نیز ضروری و لازم است.

نظارت‌های قانونی و اصول‌مدیریتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده، از مهمترین عوامل بهبود مدیریت و کاهش خطاهای حکمرانی در نظام اسلامی است. این نظارت‌ها شامل کنترل‌های داخلی و خارجی می‌شوند که به‌طور هم‌زمان بر پابندی مدیران به اصول دینی و قانونی تأکید دارند. نظارت داخلی بر مبنای اصول اخلاقی، تقوا و عدالت استوار است و مدیران را به رعایت این ارزش‌ها در تصمیم‌گیری‌ها موظف می‌کند. نظارت خارجی که توسط نهادهای مستقل و منتخب مردم مانند مجلس خبرگان انجام می‌شود، تضمین می‌کند که رهبران و مدیران از مسیر صحیح منحرف نشوند و با قوانین و مقررات منطبق باشند. کنترل‌های قانونی نیز با شفافیت مالی و مسئولیت‌پذیری مدیران به کاهش خطرات سوءاستفاده از قدرت

کمک می‌کنند. ترکیب این نظارت‌ها و کنترل‌ها می‌تواند به افزایش شفافیت، پاسخ‌گویی و اعتماد عمومی منجر شود و در نتیجه، کارآمدی مدیریت و حکمرانی اسلامی را بهبود بخشد.

۲-۳-۳. مردمی‌سازی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی

خداوند انسان‌ها را آزاد و مختار و درعین حال مسئول آفرید. یکی از مظاهر آزادی افراد، اصل رضایت و قبول عامه برای اظهار خواست و تمایل، پذیرش و نیز واگذاری امور و حمایت و همراهی کردن با نظام سیاسی دینی است. در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» (فتح، ۱۸). آیه شریفه بیعت را عامل خشنودی خداوند معرفی می‌کند و رضایت و خشنودی خدا را از همه نعمت‌های بهشتی برتر نشان می‌دهد. از ویژگی‌های عینی نظام سیاسی دینی، همان‌طور که در صدر اسلام بوده، وجود عناصر نظارت و کنترل قدرت از سوی مردم است؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر، حاسبه، شورا و نصیحت ائمه مسلمین. وجود عناصر نظارتی و کنترلی، درحقیقت برای حفظ سلامت نظام و راهبرد بقا ضروری است؛ زیرا نظام سیاسی دینی برای بقای خود باید از تغییرات محیط و پیرامون خود آگاه شود و هماهنگی‌های لازم را با آنها به عمل آورد (پورفرد، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶).

قرآن کریم به افراد جامعه اسلامی حق اعتراض و امر به معروف و نهی از منکر داده است و در برخی آیات گروه خاصی را برای عهده‌دار شدن این وظیفه ترغیب می‌کند؛ مانند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۰۴)؛ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۱۰) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه، ۷۱). علت این ترغیب می‌تواند این باشد که انسان همواره در معرض خطا و لغزش قرار دارد؛ خوی قدرت‌طلبی و طمع، هر آن انسان را به سوی طغیان و ظلم می‌کشاند. نظارت بر قدرت برتر باعث جلوگیری از ظلم و فساد در جامعه خواهد شد؛ بنابراین «نظارت» نقش مهمی در تحقق و گسترش عدالت خواهد داشت. در این میان

نقش مردم در تحقق عدالت در جامعه نقش مهمی است؛ به این معنا که مردم بر عملکرد قدرت حاکم نظارت داشته باشند و چنانچه ظلم و خطایی را مشاهده کردند، امر به معروف و نهی از منکر کنند. این یک وظیفه همگانی برای جامعه اسلامی است (اخلاقی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۸). مسئله «النصیحة لأئمة المسلمین» یکی از سازوکارهای نظارت مردمی است که عاملی نیرومند در جهت تقویت صلاح حکمرانان و مانع خطا و اشتباه در اجرای سیاست‌های اتخاذشده به‌شمار می‌رود. این سازوکار، یکایک افراد جامعه را دربرمی‌گیرد (مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸). پیامبر ﷺ فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهَا قَلْبُ إِمْرِيٍّ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۶۳)؛ سه چیز است که دل هیچ مسلمانی را در آنها دغلی نباشد: پاکدلی در کردار برای خدا، خیراندیشی برای پیشوایان مسلمانان و همراه بودن با جماعت مسلمانان. جایگاه و نقش مردم در فرهنگ و نظام مبتنی بر ولایت فقیه، در زمره مسائل رئیسه تفکر امامین انقلاب اسلامی در مسائل اجتماعی قرار دارد. از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، بدون همراهی مردم امکان تحقق و استمرار حکومت اسلامی وجود ندارد و در واقع حضور مردم مقدمه‌ای واجب برای این منظور است. به گفته ایشان، «پشتوانه یک حکومتی ملت است. اگر یک ملتی پشتوانه حکومت نباشد، این حکومت نمی‌تواند درست بشود؛ این نمی‌تواند برقرار باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۴۵۹). از نظر امام خمینی رحمته الله علیه، امر به معروف و نهی از منکر بر همه مسلمانان واجب است. ایشان تبلور امر به معروف را حضور مردم در صحنه سیاسی و دخالت در این حوزه و نظارت بر آن می‌داند و آن را فریضه‌ای می‌شمارد که زمینه‌ساز مشارکت سیاسی است. امام خمینی رحمته الله علیه با اشاره به حدیث نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول»، از این مشارکت یاد می‌کند و از این‌رو مردم را موظف می‌داند که بر امور سیاسی و حتی بر رهبری نظام نظارت داشته باشند:

همه و همه ملت موظف‌اند که نظارت کنند بر این امور... اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی؛ خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله مهم است. همه ملت موظف‌اند به

اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الآن مربوط به اسلام است

(موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۵).

بنابراین اولاً در نظام اسلام و حکومت دینی همگان مسئول‌اند و هر مسئولی باید در برابر قانون پاسخ‌گو باشد؛ ثانیاً اصل امر به معروف و نهی از منکر شامل همگان و حتی فقیه جامع شرایط رهبری نیز می‌شود؛ ثالثاً نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر که بر مردم واجب است، نه تنها حق آنان، که وظیفه آنان است؛ ولی مراتبی دارد و باید از سهل‌ترین روش آغاز شود و در ابتدای کار نیازمند خشونت نیست و با طی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مشکل حل می‌شود. از همه آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که رهبر مسلمانان در برابر قانون با دیگران یکسان است؛ چنان که این مطلب در قانون اساسی (اصل ۱۰۷) نیز آمده است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۴۹۶).

مشارکت فعالانه مردم و مسئولیت‌پذیری اجتماعی آنان در مدیریت نظام اسلامی یکی از اصول کلیدی برای بهبود حکمرانی و کاهش خطاهای مدیریتی است. این سازوکارها که از آموزه‌های دینی نشئت می‌گیرند، شامل اصولی مانند امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت ائمه مسلمین هستند که به‌مثابه ابزارهای نظارت مردمی عمل می‌کنند. این ابزارها به تحقق عدالت و شفافیت در فرایندهای مدیریتی کمک می‌کنند و موجب تقویت صلاحیت و عملکرد حکمرانان می‌شوند.

در یک نظام مدیریت کارآمد، نظارت‌های مردمی و حضور فعالانه افراد در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، به‌عنوان یک وظیفه دینی و اجتماعی، تضمین‌کننده پاسخ‌گویی و شفافیت عملکرد حاکمان است. این مشارکت فعال باعث می‌شود که مدیران و حاکمان از مسیر صحیح منحرف نشوند و تصمیمات خود را براساس مصالح عمومی و اصول دینی اتخاذ کنند؛ بنابراین تقویت مشارکت مردمی و ایجاد بسترهای مناسب برای نظارت عمومی می‌تواند به بهبود فرایندهای مدیریتی و کاهش خطاهای حکمرانی در نظام اسلامی کمک کند و به‌مثابه یک سازوکار مؤثر در مدیریت کلان جامعه عمل نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحلیل سازوکارهای فقهی-سیاسی ولایت فقیه در چارچوب نظریه حکمرانی اسلامی نشان می‌دهد که این نظام، فراتر از یک الگوی ساختاری صرفاً ولایی، دارای سازوکارهای پویا و تعادل‌گراست که هدف آنها کاهش خطاهای حکمرانی و توجیه عدالت‌اداری در جامعه اسلامی است. این سازوکارها، با تلفیق اصول شرعی، عقلانی و اجتماعی، زمینه‌ساز بازتولید سرمایه اجتماعی، تقویت حکمرانی مشورتی، تأکید بر نظارت‌پذیری و ارزشیابی عملکرد حاکمان بر مبنای معیارهای دینی، عدالت‌محور و قانون‌مدارانه می‌شوند.

در این راستا، سرمایه اجتماعی - که در ابعاد آن اعتماد عمومی، همکاری اجتماعی و شبکه‌های مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و دینی جای می‌گیرد - به‌عنوان یکی از پیامدهای کارکرد مؤثر ولایت فقیه، نقشی بنیادین در ارتقای کیفیت مدیریت عمومی ایفا می‌کند. این سرمایه، نه تنها از طریق مشروعیت شرعی ولی فقیه، بلکه از طریق تعامل پویا میان حاکمیت و جامعه بازتولید می‌شود و به‌عنوان یک عامل تسهیل‌گر در کاهش هزینه‌های اداری و افزایش کارآیی تصمیم‌گیری عمل می‌نماید.

از سوی دیگر، اصل مشورت در نظام ولایت فقیه، نه به‌معنای تفویض اختیار، بلکه به‌عنوان یک الزام عقلانی و شرعی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی-اداری، مطرح است. بهره‌گیری از ظرفیت‌های تخصصی، علمی و تجربی اهل حلّ و عقد، از جمله فقها، متخصصان علوم انسانی و کارشناسان بخش‌های مختلف، باعث می‌شود که تصمیمات حکومتی بر پایه‌ی عقل جمعی و دانش تطبیقی شکل گیرد و از خطاها و تصمیم‌گیری‌های انفرادی و سوپزکتیو دور بماند.

همچنین، نظارت‌پذیری ولی فقیه و سایر مسئولان نظام، براساس معیارهای فقهی - از جمله عدالت، تقوا، علم به احکام شرعی و صلاحیت سیاسی - یکی از ارکان اساسی این نظام به‌شمار می‌رود. نهادهایی چون مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان و مرجعیت فقهی مستقل، به‌عنوان سازوکارهای نهادینه‌شده نظارتی، ضمن حفظ ثبات سیاسی، از انحرافات ایدئولوژیک و عملکردی جلوگیری می‌کنند. این نظارت‌ها، در

عین حال که بر پایه‌ی مسئولیت‌پذیری دینی استوارند، با مفاهیم حقوقی معاصر شفافیت، پاسخ‌گویی و قانون‌مداری نیز هم‌خوانی دارند.

افزون بر این، مشارکت مردمی در نظام ولایت فقیه، نه صرفاً به‌عنوان یک حق سیاسی، بلکه به‌مثابه یک وظیفه دینی و اجتماعی از قبیل امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌شود. این مشارکت، از طریق انتخابات، نظارت عمومی و حضور فعال در فضای عمومی، به‌عنوان یک نیروی تعدیل‌گر در برابر هرگونه تمایل به استبداد یا بی‌پاسخ‌گویی عمل می‌کند و مشروعیت تصمیمات را در سطح جامعه تثبیت می‌سازد. در نهایت، برای تقویت این سازوکارها و ارتقای کارایی نظام حکمرانی اسلامی، پیشنهادهایی از قبیل:

تقویت آموزش‌های فقهی-اخلاقی مدیران، افزایش شفافیت مالی و عملکردی نهادهای حکومتی، ایجاد بسترهای نهادی برای مشارکت مؤثر شهروندان در تصمیم‌گیری‌های کلان، و تأکید بر مشاوره‌های تخصصی در سیاست‌گذاری‌های عمومی می‌تواند به‌عنوان راهبردهایی کارآمد در جهت کاهش خطاهای حکمرانی، تقویت عدالت اداری و بازتولید مشروعیت اجتماعی مطرح گردد.

در مجموع، ولایت فقیه، در همان اندازه‌ای که یک نظریه حکمرانی الهی است، یک سیستم فقهی-سیاسی پویا و خودتنظیم‌شونده نیز به‌شمار می‌رود که با بهره‌گیری از سازوکارهای داخلی نظارتی، مشورتی و مشارکتی، قادر است ضمن حفظ هویت اسلامی، پاسخ‌گوی نیازهای پیچیده جامعه معاصر باشد و زمینه‌ساز حکمرانی‌ای کارآمد، عادلانه و کم‌خطا گردد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۲ق). مسند الامام احمد. بيروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.

اخلاقی، غلام سرور. (۱۳۹۰). رابطه قدرت و عدالت در فقه سیاسی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

ارسطا، محمدجواد. (۱۳۹۵). ادله عقلایی لزوم مشورت در حکومت اسلامی. پژوهش‌نامه متین، ۱۸(۷۳)، صص ۱-۱۴.

پورفرد، مسعود. (۱۳۸۵). قرآن؛ جمهوریت و مردم‌سالاری، پژوهش‌های قرآنی. ویژه‌نامه قرآن و مسائل جامعه معاصر، ۱۲(۴۵)، صص ۱۴۴-۱۶۱.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). ولایت فقیه ولایت عدالت و فقاہت (تنظیم: محمد محرابی). قم: اسراء.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). تفصیل و مسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۵/۱۲/۰۶). دیدار مسئولان سازمان بازرسی با رهبر انقلاب. در: khamenei.ir

حکیم، سیدمحسن. (۱۳۷۴). مستمسک العروة الوثقی. قم: دارالتفسیر.

خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۸۲). همایش بین‌المللی مردم‌سالاری دینی. قم: دفتر نشر معارف.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.

رجبی ده‌برزویی، اصغر؛ بیدگلی، محمد. (۱۴۰۱). واکاوی مولفه‌های سبک زندگی مدیران در

- حکمرانی اسلامی از دیدگاه امام خامنه‌ای، رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، ۳(۷)، صص ۱۱۵-۱۳۰.
- سروش محلاتی، محمد. (۱۳۸۶). دین و دولت در اندیشه اسلامی. قم: بوستان کتاب.
- شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۷ق). نهج البلاغه (تحقیق: صبحی صالح). قم: مؤسسه دار الهجرة.
- شهید اول، شامی عاملی جزینی، محمد بن مکی بن محمد. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية في فقه الإمامية (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- شهید ثانی. (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام في تنقيح شرايع الاسلامي. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- فربودی، یوسف. (۱۳۷۹). خطای تصمیم‌گیری مدیران، دانش مدیریت، دوره ۵۰.
- قجری، علی؛ نوربخش، یونس. (۱۴۰۰). مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با مدل حکمرانی خوب، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۹(۱۷)، صص ۳۹-۶۷.
- کلانتری، ابراهیم. (۱۳۹۳). کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن، سیاست، دوره ۴۴، شماره ۳، صص ۴۶۵-۴۸۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مؤسسه آینده روشن. (۱۳۸۸). مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکتترین مهدویت با رویکرد سیاسی و حقوقی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- محمدی اشتهازی، محمد. (۱۳۷۸). رابطه متقابل ولایت فقیه و مردم. پاسدار اسلام، ش ۲۱۶.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۸). امام خمینی و حکومت اسلامی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرةالمعارف فقه مقارن. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). یکصد و پنجاه درس زندگی. قم: نسل جوان.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ق). دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۹). ولایت فقیه حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه.

موسوی شریانی، سیدجلال. (۱۳۹۸). شاخصه‌های ارزیابی کارآمدی سیاسی بر مبنای نصوص اسلامی در نظام برآمده از اندیشه ولایت فقیه، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، شماره ۸، صص ۴۵-۶۸.

مهدی‌پور، محمود. (۱۳۸۷). جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی. نامه جامعه، اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر، شماره ۵۱، صص ۳۶ - ۴۰.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۱۳ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۷۷). ولایت فقیه مبانی، ادله و اختیارات. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی